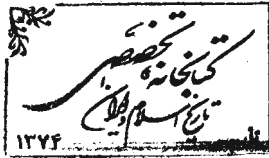


دانش آموزان

و

پیشگام کرج

موقعیت کنونی جامعه
نکاتی درباره کار تشکیلاتی



دانش آموزان

و

موقعیت کنونی جامعه
نکاتی درباره کار تشکیلاتی

پیشکاران

دانش‌آموزان....

از انتشارات پیشگام کرج

چاپ اول - مهرماه ۱۳۵۸

مقدمه

«در بعضی از رده‌های تشکیلاتی این حقیقت هنوز بخوبی درک نشده است، که بوجود آمدن حزب کمونیست برای جنگ طبقاتی است و ما نه با روش‌های صلح‌آمیز بی‌دردسر، بلکه تنها با شدیدترین جنگ‌های طبقاتی، با خرد کردن مقاومت بورژوازی که با هر وسیله‌ای از خود دفاع می‌کند می‌توانیم به پیروزی برسیم» رهنمودهای کمینترن درباره «تألیق کار مخفی و علنی» سال ۱۹۳۳

رفقا! ما باید این حقیقت را درک کنیم که در یک جامعه طبقاتی زندگی می‌کنیم. در جامعه طبقاتی همواره مبارزه طبقاتی وجود دارد. کارگران و زحمتکشان برای واژگون کردن نظام سرمایه‌داری به شیوه‌های گوناگون دست به مبارزه می‌زنند و سرمایه‌داران برای حفظ «آقاتی» خود از راه‌های گوناگون توده‌ها را سرکوب می‌کنند.

آن‌ها برای سرکوب مبارزه طبقاتی و نابودی نیروهای مترقی «ارتش» و پلیس را سازمان می‌دهند. آنها برای تعقیب انقلابیون و جلوگیری از حرکت توده‌ها پلیس مخفی بوجود می‌آورند.

حکومت، در همه جوامع طبقاتی «دیکتاتوری» است. در بعضی از این کشورها دیکتاتوری کاملاً آشکار و عریان است. و حکومت بدون «روئربایستی» همه آزادی‌های فردی و اجتماعی را لگدکوب می‌کنند. و هرگونه فریاد اعتراض با گلوله و شکنجه و زندان پاسخ داده می‌شود.

در پاره‌ای از کشورها نظیر «آمریکا»، فرانسه و آلمان، دیکتاتوری شکل پیچیده‌ای دارد. در این کشورها قسمتی از آزادی‌های فردی و اجتماعی وجود دارد. علت اینست که در این کشورها سرمایه‌داران،

کشورهای عقب مانده آسیا - افریقا - و - امریکای لاتین را غارت می کنند. و سهمی ناچیز از این غارت را به کارگران می دهند. مردم نیز در طول مبارزات خود این آزادی ها را گرفته اند و حکومت به سادگی نمی تواند آن ها را از بین ببرد. از این ها گذشته اینگونه آزادی ها به اساس روابط سرمایه داری ضربه جدی وارد نمی کند. اگر آزادی های موجود رژیم سرمایه داری را به «خطر» بیاندازد، آن ها نیز دست به سرکوب وحشیانه مردم خواهند زد.

ایران چگونه کشوری است؟ در کشورهایی مانند ایران که اقتصاد و سیاست وابسته به کشورهای امپریالیستی است. حکومت های دست نشانده برای سرکوب «جنبش آزادیبخش ملی» به وحشیانه ترین اعمال دست می زنند. مردم میهن ما پنجاه سال زیر سلطه کثیف ترین دیکتاتوری تاریخ زجر و شکنجه دیدند.

سرانجام توده ها به حرکت درآمدند و با قیام خود بساط ننگین حکومت پهلوی را برچیدند. نظام پوسیده سابق ترك برداشت اما فرو نریخت. هزاران تن شهید شدند، مردم عظیم ترین راه پیمانی ها را به راه انداختند. کارگران با اعتصابات طولانی گلوی استبداد را فشردند. می دانیم که این يك قیام مردمی بود، همه طبقات خلق (کارگر - دهقان - خرده بورژوا - بورژوای ملی) در این انقلاب شرکت داشتند. بار اصلی انقلاب به دوش کارگران و زحمتکشانشان بود.

اما ثمرات قیام چه؟ کارگران تشکیلات مستقل نداشتند، کارگران حزب نداشتند و به همین دلیل دنباله رو بازاری ها و روحانیون شدند. رهبران که طرز فکرشان در چهارچوب سرمایه داری اسیر بود پیگیر نبودند. آن ها مخالف شاه و «گروهی» از سرمایه داران بودند. نه مخالف سلطه امپریالیسم و نه مخالف استثمار. امپریالیسم امریکا دریافته بود که در مقابل اراده خلق به پا خاسته باید يك گام عقب به نشیند. تا بتواند منافع درازمدت خود را حفظ کند. امریکا شاه را برداشت و بختیار را روی کار آورد تا «سازش» صورت گیرد. امپریالیسم امید داشت که ارتش دست نخورده تحویل «مقامات» جدید شود. حکومت جدید ضد نیروهای مترقی و به ویژه کمونیست ها باشد و دیگر اینکه

حاکمیت جدید مخالف روابط سرمایه‌داری نباشد. قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن حساب امپریالیسم را کمی بهم زد. توده‌ها همراه با سازمان‌های مترقی چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق به پادگان‌ها، حمله کردند.

اسلحه به دست مردم افتاده بود، پادگان‌ها و کلانتری‌ها یکی بعد از دیگری فتح می‌شد. فراموش نکردیم در صبح روز ۱۹ بهمن که شور انقلابی مردم به اوج رسیده بود. و مردم به کمک همافران قهرمان به فرج‌آباد می‌شتافتند.

روحانیونی بودند که سوار بر «بالای مینی‌بوس‌ها» مردم را دعوت به بازگشت به خانه‌هایشان می‌کردند و فریاد می‌زدند «آقا دستور جهاد نداده». کاراز کار گذشته بود. فرماندهان ارتش مزدور سراسیمه اعلام همبستگی! کردند. دولت موقت انقلاب روی کار آمد. این دولت انقلابی نبود. این دولتی نبود که از دل قیام توده‌ها بیرون آمده باشد. این دولت نمی‌خواست بنای کهنه را ویران کند. بلکه تنها به فکر تعمیر ساختمان پوسیده بود. مردم خواستار ادامه انقلاب بودند و دولت خواستار توقف و حتی بازگشت انقلاب. چرا؟ آیا اقتصاد وابسته به امپریالیسم ایران تغییر کرده؟ ارتش شاهنشاهی که اطاعت کورکورانه بر آن حاکم بود، و به وسیله آمریکا برای سرکوب مردم سازمان یافته بود مجدداً بازسازی شد. فقط تنی چند از سران مزدور آن تعویض شدند. در حالی که باید روابط ارتش تغییر می‌کرد. ساواک شاه منحل شد، اما سازمان امنیت جدیدی زنده شد.

بر سر شوراهای کارگران - دهقانان و کارمندان چه آمد؟ توسط دولت مورد حمله قرار گرفتند. و بهم خوردند و سازمان‌های انقلابی مارک «ضدانقلاب» خوردند.

گروه‌های فشار که وظیفه‌شان حمله به اجتماعات نیروهای مترقی دفاتر سازمان‌های انقلابی و کتابفروشی‌ها بود متشکل شدند و با شعار معروف «حزب فقط حزب الله و...» به هر چه که رنگ آزادی و انقلاب و پیشرفت داشت حمله می‌کردند.

«امپریالیسم» به دست فراموشی سپرده شد. آیا تسلط امپریالیسم در مپهن ما نابود شده است؟ آیا حاکمیت سیاسی کنونی که است

ژاندارمری - کمیته‌ها سپاه پاسداران و دستگاه عظیم تبلیغاتی را در اختیار دارد با امپریالیسم مبارزه می‌کند؟ آیا در جهت منافع «محرومین» و «پابرهنگان» قدم برمی‌دارد؟ امروز دیگر تردیدها جای خود را به یقین داده است. به جای امپریالیسم با انقلابیون واقعی مبارزه می‌کنند. و نوک تیز حمله متوجه سازمان‌های پرافتخار چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق است. هدف آن‌ها از بازسازی ارتش همانگونه که واقعیت نشان می‌دهد دفاع از مرزهای مملکت نیست! بلکه سرکوب خلق‌ها و زحمتکش‌ان میهن است. در آستانه ۱۷ شهریور، در کردستان ۱۷ شهریور دیگری بوجود آوردند. هدف آنها از بازسازی مجدد دستگاه امنیتی دستگیری «جاسوسان» نیست، بلکه ردیابی و دستگیری و شکنجه انقلابیون است. در یک کلام ارتش - پلیس، سازمان امنیت جدید و نیروهای نظامی و شبه نظامی دیگر همگی چماقی هستند در دست طبقه سرمایه‌دار برای سرکوب جنبش انقلابی میهن ما.

امپریالیسم در ایران و در منطقه خاورمیانه خواهان چه نوع حکومتی است؟ امپریالیسم می‌خواهد ایران دژ مستحکم ضد کمونیستی منطقه باشد. امپریالیسم می‌خواهد نقت‌اش در کمال امنیت تأمین بشود. امپریالیسم می‌خواهد ایران دارای یک ارتش قوی و «کوروکر» باشد، امپریالیسم می‌خواهد اساس سرمایه‌داری حفظ بشود. امپریالیسم می‌خواهد همچون دوران شاه همه آزادیخواهان و در رأس آن‌ها کمونیست‌ها سرکوب شوند. در منطقه نیز از یک سو به حمایت مادی و معنوی از فتودالهای افغانی دست می‌زنند و از سوی دیگر سیاست نزدیکی به کشورهای ارتجاعی نظیر پاکستان - شیخ نشین‌های خلیج فارس پیش برده می‌شود.

چه کسانی می‌گویند این حکومت ضد امپریالیست است؟ اینها آدم‌های خوش خیالی هستند که چشم خود را بسته‌اند تا واقعیت را نبینند. سمت حرکت حاکمیت سیاسی در جهت منافع امپریالیست‌هاست.

ارتش‌ها، نهادها، خدمات به سرعت سازمان می‌دهد. ارتجاع از

امکانات گسترده مادی و معنوی برخوردار است. اسلحه، پول، نیروی انسانی و... دارد.

ارتجاع از ایمان مذهبی توده استفاده می‌کند. و آنها را در جهت منافع خود حرکت می‌دهد. توده‌های مردم هنوز ماهیت دولت را به خوبی نشناخته‌اند. و هنوز در پشت ظاهر اسلامی آن سیمای سرمایه‌داران را نمی‌بینند اما دیر نیست که توده‌ها حقیقت را دریابند و دوستان واقعی و دشمنان خود را بشناسند.

حاکمیت سیاسی بطور رسمی کمونیست‌ها را دشمن شماره ۱ خود و یعنویان کافر معرفی کرد. و همه نیروهای آزادیخواه و ضدامپریالیست را منافق و خوارچ اعلام کرده و نیز گفته است جنگ با کفار - خوارچ - و منافقین جنگی است خونین.

هجوم «رمضان» به آزادیخواهان و خلق‌ها آخرین هجوم نیست، بلکه سرآغاز حرکتی است شبه فاشیستی، بازرگان در نطق خود به مناسبت درگذشت آیت‌الله طالقانی کمونیست‌ها را به آتش سلاح و آتش دوزخ وعده داده است.

گروه‌ها و سازمان‌های شبه نظامی ارتجاعی هر روز اعلام موجودیت می‌کنند. آنان پنهان نمی‌کنند که برای مبارزه با کمونیست‌ها بوجود آمده‌اند. ساواک جدید دوباره سازمان یافته، تعقیب انقلابیون خبرچینی - کنترل تلفن‌ها و دستگیری‌ها دوباره آغاز شده است.

هوشیاری سازمان‌های انقلابی تا کنون مانع ایجاد موج ترور و هرج و مرج شده، است. اما حتماً در آینده‌ای نزدیک نیروهای «فالانژ» دست راستی موجی از ترور بر علیه نیروهای مترقی راه می‌اندازند. در چنین شرایطی برای اینکه قربانیان بی‌آزاری برای ارتجاع وابسته به امپریالیسم نباشیم، ما نیز باید متقابلاً شیوه‌های جدیدی را برای مبارزه انتخاب کنیم. ارتجاع به شکل سازمان یافته و منظم عمل می‌کند ما نیز باید منظم و سازمان یافته عمل کنیم، ارتجاع تشکیلات مخفی و علنی دارد، ما نیز در کارهای مان باید شیوه‌های کار مخفی و علنی را به هم پیوند دهیم.

«هر حزب با شناخت روش‌های ارتش و پلیس در کشور خود باید

خط‌مشی محکم بشوئیکی مناسبی جهت مقابله اتخاذ کند» رهنمودهای کمینترن درباره تلفیق کار مخفی و علنی.

رفقا! شکل سازماندهی و تشکیلات در هر دوره با توجه به آرایش نیروهای طبقاتی و وضعیت مشخص هر جامعه تعیین می‌شود. ولی بطور کلی ما باید در کارهایمان از شیوه‌های علنی و مخفی استفاده کنیم.

حال که ارتجاع یورش آورده و آزادی‌های دمکراتیک را که محصول قیام توده‌ها بود لگدکوب کرده و در برابر نیروهای انقلابی منطق چماق - زور - دستگیری و کشتار را پیشه کرده و وظیفه ما چیست؟

آیا باید دست از فعالیت برداریم و منتظر مساعد شدن شرایط بشوئیم؟

بدون شك نه زیرا در اینصورت راه را برای ایجاد يك دیکتاتوری خونین دیگر بازگذاشته‌ایم و درمقابل خلق و تاریخ مسئول خواهیم بود. باید فعالیت انقلابی را در سخت‌ترین شرایط پیش برد. چگونه؟ از طریق سازماندهی نیروهای پراکنده - از طریق رعایت اصول مخفی کاری - از طریق اعتقاد به کار تشکیلاتی این موضوع را هم نباید فراموش کنیم که در هر شرایطی باید با توده‌ها پیوند داشته باشیم. در کتاب رهنمودهای کمینترن درباره تلفیق کار مخفی و علنی می‌خوانیم: «وظیفه‌ای که در مقابل احزاب قانونی (علنی) وجود دارد این نیست که خودشان را از توده‌ها جدا بکنند. در حقیقت برای پنهان شدن از دشمن لازم است تا فشرده‌ترین و واقعی‌ترین رابطه با توده‌ها برقرار باشد بنابراین حزب به جای پنهان کردن خود از توده‌ها باید آنان را بسیج نموده و با نهایت قدرت به دشمن ضربه وارد سازد».

بله رفقا! هنگامیکه صحبت از کار مخفی می‌شود به این معنا نیست که مادر خاندهای خود حبس شوئیم. و فقط يك مقدار رابطه بین خودمان داشته باشیم باید با رعایت اصول تشکیلاتی بکوشیم پیوندمان را با توده‌ها عمیق کنیم. به این مسئله باید توجه کنیم که

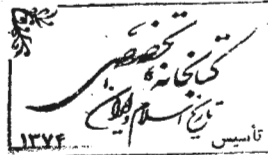
هیچ نیروئی قادر به نابودی مانیست. ما نهال کوچکی هستیم که بر زمینهای مستعد رشد می‌کنیم - زمین‌ها رشد ما چیست؟ هر جا که امپریالیست‌ها ملت‌ها را غارت می‌کنند - هر جا که استثمار هست، هر جا که فقر و محرومیت توده‌های عظیم از یکسو، و ثروت و غنای اقلیت کوچکی از سوی دیگر وجود دارد.

هر جا که کارگران زیر یوغ سرمایه و دهقانان توسط فئودال‌ها استثمار می‌شوند جنبش انقلابی رشد می‌کند. این یک ضرورت تاریخی است. تبلیغات کینه‌توزانه و عوام‌فریبانه ارتجاع و امپریالیسم شاید برای مدت کوتاهی اندها را بفریبد اما حقیقت بر توده‌ها آشکار می‌شود، کارگران زحمتکشان و دهقانان دوستان واقعی خود را باز خواهند شناخت. آنان گرد سازمان‌های انقلابی خود متشکل می‌شوند.

ایمان به پیروزی آرمان کارگران چیزی است که به ما نیرو و توان کوه را می‌بخشد این نیز حقیقتی است که در راه سرنگونی امپریالیسم و نابودی استثمار قربانیان بی‌شماری خواهیم داد. اما ما از دادن قربانی باکی نداریم. و میلیون‌ها نفر تا کنون در راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان جان باخته‌اند و میلیون‌ها نفر در آینده در میدان‌های نبرد طبقاتی جان خواهند باخت، اما سرانجام سوسیالیسم پیروز می‌شود. این را علم می‌گوید، این را تاریخ می‌گوید. اما تنها با آرمان‌گرایی کمونیستی نمی‌توان با سرمایه‌داران و دولت پشتیبان آنها جنگید. مبارزه یک علم است. باید شیوه مبارزه را آموخت. علم مبارزه مارکسیسم - لنینیسم است. باید تشکیلاتی آهنین ایجاد کرد، که بتواند در برابر ضربات امپریالیسم و ارتجاع مقاومت کند و متقابلاً به آنها ضربه بزند. علم مبارزه بما می‌آموزد که نیروی واقعی انقلاب توده‌های زحمتکش جامعه و در رأس آن طبقه کارگر است. وظیفه روشنفکران انقلابی این است که آگاهی سیاسی به میان طبقه کارگر و زحمتکشان ببرند. وظیفه آنها این است که مبارزات خود به خودی کارگران را سازمان دهند و حزب طبقه کارگر با معیارهای علمی را تشکیل دهند. طبقه کارگر در مبارزه ضد امپریالیستی تنها نیست زحمتکشان شهری نظیر کارمندان جزء، کسبه خرده‌پا، صاحبان مشاغل

آزاد مانند بنایان و صنعتگران فقیر در کنار طبقه کارگر هستند. همچنین دهقانان، دانش‌آموزان و دانشجویان هم در مبارزه ضدامپریالیستی همسنگر کارگران هستند. اما ستون فقرات نیروهای ضدامپریالیست و تنها طبقه تا به آخر انقلابی که ساختمان سوسیالیزم را بنا می‌کند طبقه کارگر است. به همین دلیل است که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تشکیل حزب طبقه کارگر را مهم‌ترین وظیفه مرحله‌ای نیروهای هوادار طبقه کارگر می‌داند. اما در کنار حزب طبقه کارگر سازمان‌هایی مانند سازمان جوانان حزب بوجود می‌آید، که وظیفه‌شان سازماندهی نیروهای غیر کارگری مانند دانش‌آموزان، معلمان و دانشجویان است. ۹ میلیون دانش‌آموز در مدارس ایران تحصیل می‌کنند. این نیروی عظیم در هر تحولی در جامعه ما نقش بزرگی ایفا خواهند کرد. دانش‌آموزان در جریان قیام سال گذشته نقش موثری داشتند. نیروی پر تحرک تظاهرات عظیم و جنگ و گریزهای خیابانی بودند و در این راه در شهرهای مختلف میهن‌مان صدها شهید دادند. دانش‌آموزان از طبقات مختلف جامعه هستند. اما زمینه پذیرش افکار نو و انقلابی در آنها وجود دارد. اگر مبارزه دانش‌آموزان سازمان یافته و منظم باشد می‌توانند در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع نقش بسیار مهمی ایفاء کنند. امروز سازماندهی دانش‌آموزان انقلابی ضرورت دارد. ما در اینجا نمی‌خواهیم اصول سازماندهی را تشریح کنیم. این وظیفه مسئولین مدارس است که در تماس مستقیم با دانش‌آموزان این مسائل را به صورت دقیق تشریح نمایند. ما در اینجا تنها به ذکر پاره‌ای نکات ابتدائی که عضو هر تشکیلات انقلابی موظف به رعایت آنها است می‌پردازیم. این نکات در نگاه نخست بسیار ساده و پیش پا افتاده و به نظر می‌رسد، اما باید بگوییم که در بسیاری موارد رفقایمان این نکات ساده را رعایت نمی‌کنند. قصد ما این است که با یادآوری این نکات دانش‌آموزان را به ضرورت امر سازماندهی متوجه سازیم.

در يك تشکیلات انقلابی رعایت چه نکاتی ضروری است؟



۱- اعتقاد به کار تشکیلاتی - جلوگیری از پراکنده کاری - انضباط، بعضی از رفقا می گویند «تشکیلات می خواهیم چه کنیم» «هر کس به تنهایی کار خودش را می کند. کار تشکیلاتی دست و پای آدم را می بندد»، این آدمها یا هنوز به اهمیت کار متشکل و «باهم» پی نبرده اند یا فردگرا هستند. یعنی خودشان را مرکز دنیا می دانند و حاضر به پذیرش نظم نیستند. باید این حقیقت را درک کنیم که کارهای فردی ما هرچند قهرمانانه باشد نمی تواند امر مبارزه را به پیش ببرد. اگر ما فردی کار کنیم خیلی زود ضربه می خوریم. به تنهایی نمی توانیم همه جوانب مبارزه را درک کنیم، و حتماً دچار اشتباهات بسیار می شویم، ما به تنهایی نمی توانیم مبارزه را در میان انبوه مشکلات پیش ببریم. اما در تشکیلات کارها بین افراد و گروهها تقسیم می شود. هر کس مسئولیت، معینی دارد، تصمیمها نتیجه تفکر جمع است. اشتباهات افراد جمع بندی می شود و تجارب آن بصورت رهنمود در اختیار همه قرار می گیرد. یک فرد تشکیلاتی باید آدم با انضباطی باشد.

یعنی زندگیش برنامه داشته باشد. به قول و قرارهای خود با دقت پای بند باشد. در جلسات بحث و مطالعه بطور منظم و سروقت شرکت کند. خود رأی نباشد یعنی همیشه انتظار نداشته باشد که همه حرف او را بپذیرند، در کارها با جمع مشورت کند و به رهنمودها دقیقاً توجه نماید.

۲- بی علاقه‌گی به مطالعه - هسته‌های مطالعاتی یک نوع تشکل ابتدائی است. رفقای مسئول هسته‌ها اغلب گله می کنند که دانش‌آموزان به مطالعه علاقه ندارند. این ضعفی است که باید برطرف شود. راه برطرف کردن آن نصیحت کردن نیست. باید علت‌های آن ریشه‌یابی شود، چه بسا در این زمینه به نتایج جالبی دست یابیم. نخست باید گفت که هرچند مطالعه کردن و بالا بردن دانش سیاسی امری است ضروری اما انتخاب کتابها و مطالب و بحثها مسئله‌ای است که، می شود آن را با توجه به شرایط مشخص تغییر داد. پاره‌ای از هسته‌ها جدول مطالعاتی را نگاه می کنند و بدون توجه به وضع



خاص هسته شروع به خواندن کتاب می‌کنند. مطالعه يك امر زور نیست. آموزش ما باید بر پایه نیازهای جامعه و افراد پی‌ریزی شود. همه چیز باید بصورت زنده و مشخص آموخته شود. کلی بافی بدرد نمی‌خورد. دانش‌آموزی شکایت می‌کرد که من می‌خواهم بدانم امروز در جامعه‌مان چه می‌گذرد اما در هسته مطالعاتی يك ماه است «تاریخ دنیای قدیم» را می‌خوانیم. مطالعه شرایط اقتصادی آدم‌های چهار هزار سال پیش به چه درد، من می‌خورد؟ این دانش‌آموز روی نکته حساسی دست گذاشته است، اگر رابطه گذشته و حال دقیقاً درك نگرده، ما نمی‌فهمیم چرا باید تاریخ بیاموزیم و مثلاً چه رابطه‌ای بین آنچه امروز در جامعه می‌گذرد و دوران قدیم وجود دارد. مطالعه تاریخ برده‌داری چیزی ملال‌آور خواهد بود. رفقا! ما همواره باید از مسائل زنده و مشخص صحبت کنیم. اگر می‌خواهیم درباره جامعه خودمان بحث کنیم. تا بتوانیم درکی - زنده و روشن و ملموس از این مفهوم‌ها داشته باشیم. آنگاه می‌توانیم بحث را گسترش دهیم و به‌سراسر تاریخ بشر تعمیم دهیم. فیلسوفان قدیم همیشه کلی‌گویی می‌کردند. ولی بنیانگذاران فلسفه علمی از کلی‌گویی بیزار بودند.

دانشمندان - سرمایه‌داری پیچیده و مبهم سخن می‌گویند رهبران پرولتاریا همواره ساده و روشن و عینی صحبت کرده‌اند. اگر بحث‌های ما زنده و ملموس باشد. دیگر مسئله دوران برده‌داری برای دانش‌آموز چیزی بی‌ربط نخواهد بود. شیوه آموختن يك شیوه قالبی و فرمول‌وار نیست.

باید شیوه‌های مرسوم و اداری را دور انداخت، جدول مطالعاتی برای این تهیه شده که بما کمک کند نه اینکه سدی بشود در راه آموزش صحیح ما - اصطلاحات کلیشه‌ای و زبان فرمول‌وار را باید دور ریخت. زبان وسیله‌ایست که باید در خدمت انتقال اندیشه باشد. سعی نکنیم بزبان پیچیده و مثل فیلسوفان ایده‌الیست حرف بزنیم. نباید مطالب کتاب‌ها را از بر کنیم پیش دیگران بازگو کنیم. که مثلاً بگویند «فلانی خیلی با سواد است». باید هر چیز را بشکافیم، و بدانیم

آموختن و در یاد دادن باید فروتن باشیم.

بی‌علاقگی دانش‌آموزان به مطالعه از چه ناشی می‌شود؟ از برنامه غلط آموزشی، وظیفه مسئولین هسته‌هاست که با دیدی عینسی مشکلات را بررسی کنند. در برنامه‌ای متناسب با وضعیت مشخص هسته، و نیازهای دانش‌آموزان آنرا طرح کنیم.

۳. در مورد روابط تشکیلاتی

هر تشکیلاتی هدفی دارد که برای تحقق آن هدف بوجود آمده است. هر تشکیلات تابع یک سری مقررات و ضوابط است. اگر افرادی که در یک تشکیلات فعالیت می‌کنند مطابق مقررات و ضوابط عمل نکنند، و هدف‌های تشکیلات را ندانند و به آن ایمان نداشته باشند، با شکست روبرو می‌شوند. انضباط تشکیلاتی امر بسیار مهمی است. باید وظیفه‌ای که به ما داده شده با نهایت دقت انجام دهیم. هرج و مرج بلاتی است که تشکیلات را نابود می‌کند.

ما یک جمع اداری نیستیم که با بی‌میلی و وظائف خود را انجام دهیم، امر مشترک مبارزه ما را به هم پیوند می‌دهد. ایمان به پیروزی آرمان طبقه کارگر و ایجاد جامعه‌ای بی‌طبقه مسئله‌ای است که ما را به مبارزه واداشته است.

اگر واقعاً ایمان داریم باید وظائف تشکیلاتی خود را به نحو درستی انجام دهیم. در شرایط اختناق یک تشکیلات خوب آنست که کارها و مسئولیت‌ها به نحو دقیق تقسیم شده باشد. همه باید در حفظ اسرار تشکیلات بکوشند. بعضی از رفقا بسیار کنجکاو هستند. کنجکاوای در رابطه با محیط زندگی بسیار خوب است، اما در مورد تشکیلات خوب نیست. این رفقا می‌خواهند از همه چیز تشکیلات سر در بیاورند همه روابط را بدانند. همه مسئولین را بشناسند. این عادت بدی است. اطلاعات ما از جریان کارها باید حدود مشخصی داشته باشد. همان اندازه که برای ما مشخص شده است.

مسئله دیگر رازداری است. بعضی از رفقا نمی‌توانند جلوی زبان خود را بگیرند، اسرار و روابط درونی را پیش دیگران بازگو می‌کنند. ما حق نداریم این مسائل را حتی پیش نزدیک‌ترین دوستانمان مطرح

کنیم! این به معنای آن نیست که دوروبریهای ما همه «جاسوس» هستند.

این نکته که آنها نیز دوستانی دارند که حرفها را پیششان می‌زنند و دوستان آنها نیز دوستانی و در همین گسترش است که خبر بگوش «جاسوسان» می‌رسد. خودخواهی و تظاهر را باید کنار بگذاریم خودمان را مرموز نشان ندهیم که دیگران روی ما «حساب» کنند.

مسئله دیگر همکاری و هماهنگی بین کسانی است که با هم کار می‌کنند. در پاره‌ای از هسته‌ها ما شاهد رقابت‌های رفقا با هم هستیم! مثلاً «الف» گله می‌کند که چرا «ب» مسئولیت بیشتری دارد؟ و یا مثلاً حرف مسئول هسته را به دلیل اینکه همکلاسی و هم سن خودش می‌باشد، نمی‌پذیرد. بجای انتقاد سازنده از رفیق مسئول بهانه‌گیری می‌کند و هسته از هم می‌پاشد.

پشت سر رفقا حرف می‌زنند ولی جلوی رویشان سکوت می‌کنند. این تنها ناشی از فردگرایی ماست که خصوصیتی بورژوائی است. باید بدانیم که تنها کار مشترك همه است که امر مبارزه را به پیش می‌برد. نه اقدامات يك فرد و یا چند نفر و بدانیم که مسئولیت بیشتری داشتن امتیاز خاصی برای کسی ایجاد نمی‌کند.

۴- رعایت اصول مخفی کاری.

اصول مخفی کاری را يك فرد مبارز در ضمن مبارزه می‌آموزد و بکار می‌بندد. هیچکس بطور مادرزاد اصول مخفی کاری را نمی‌داند بلکه از انقلابیون آنرا می‌آموزند.

در کارهای انقلابی باید پوشش طبیعی داشته باشیم، در مورد قرارهایمان، محل‌های ملاقات با رفقا و دوستان - لباس پوشیدن مناسب با محل زندگی و کارمان باید پوشش طبیعی داشته باشیم. نباید در محیط خود جلب توجه کنیم.

هنگام رفت و آمد و همچنین در منزل و محل کار نباید همراه خود «نشانه‌هایی» که وابستگی ما را به تشکیلات نشان دهد همراه داشته باشیم. بعضی رفقا دفتر خاطرات دارند و از سیر تا پیاز وقایع را در این دفتر می‌نویسند. داشتن چنین دفتر خطرناک است. بعضی شماره

تلفن و یا آدرس رفقا را در دفترچه یادداشت می‌نویسند و در کیف یا جیب خود نگه می‌دارند (در حالی که می‌توانند آنرا از بر کنند) بعضی‌ها نامه‌های رفقا را پیش خود نگه می‌دارند. بعضی‌ها جیب و کیفشان از انواع اعلامیه‌ها پر است. نگهداشتن نامه ضروری نیست و همراه داشتن اعلامیه و جزوه‌های انقلابی بطور دائم کار صحیحی نیست.

عده‌ای از رفقا عادت دارند که پشت تلفن همه چیز را بگویند در حالیکه تلفن قابل اعتماد نیست، بعضی‌ها در نامه‌هایی که می‌نویسند مطالب زیادی را عنوان می‌کنند، در حالیکه به‌پست نمی‌توان اعتماد داشت.

جمع شدن همه رفقا در یک خانه و یا رفت و آمد زیاد به یک خانه نیز از مسائلی است که باعث مشکوک شدن «پلیس» می‌گردد. تجمع باید روی حساب و برنامه باشد. و رفت و آمد باید محدود باشد. و حتماً یک پوشش طبیعی داشته باشد. هنگام رفت و آمد باید هوشیار باشیم که آیا بوسیله «عوامل ارتجاع» تعقیب می‌شویم یا نه؟ آنها با پوشش‌های گوناگون ممکن است ما را تعقیب کنند.

هرجا که رسیدیم نباید سفره دلمان را باز کنیم، همه چیز را بگوئیم، لازم نیست در برخورد با یک عده ناشناس و یا کسانی که اعتماد نداریم از موضع سازمان دفاع کنیم.

موضوع برای صحبت کردن زیاد است. اما نباید در یک برخورد همه برگ‌ها را رو کنیم، و افکار خود را بصورت عریان بازگو نمایم.

امروز سرمایه‌داری جهانی از شیوه‌های بسیار پیچیده‌ای در مبارزه با انقلابیون استفاده می‌کند. آنها شیوه‌های عملی خود را تکامل می‌دهند. ما نیز متقابلاً باید شیوه‌های مبارزه مخفی خود را تکامل دهیم، ما باید شیوه‌های دشمنان را خوب بشناسیم، برای اینکار لازم است که همواره گوش‌های باز و مغزی متفکر داشته باشیم. اطلاعات مختلف را دریافت کنیم و با مغز خود تحلیل کنیم. و راه‌های تازه‌ای بیابیم.

کسانی که امروز به‌اصول مخفی کاری بهائی ندهند. قربانیان

بی‌آزار ارتجاع خواهند بود. بازهم تأکید می‌کنیم رعایت مخفی کاری باید شکل طبیعی داشته باشد. «تظاهر» به مخفی کاری مانند کارآگاه‌های پلیس ادا در آوردن! بسیار بدتر از رعایت نکردن مخفی کاری است.

ما از مشکلات مبارزه ترسی نداریم.

در جریان مبارزه طبقاتی دستگیری و زندانی چیزی است که هر مبارزه واقعی باید خود را برای آن آماده کند ما می‌خواهیم بنای کهنه و پوسیده را ویران کنیم. و جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار بنا کنیم بقول مارکس «کمونیست‌ها عار دارند که مقاصد و نظرات خود را پنهان سازند آنها آشکارا اعلام می‌کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود از راه جبر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی برخورد بپرزند.»

این بدیهی است که سرمایه‌داران هرگز به سادگی قدرت را از دست نخواهند داد. آنها تا آخرین لحظه با خشونت تمام از حکومت خود دفاع می‌کنند.

و کمونیست‌ها در این راه قربانیان بسیاری خواهند داد. سرخی پرچم کمونیست‌ها از خون شهدای بی‌شمار رنگ گرفته است بقول هوشی مین رهبر انقلاب ویتنام «بین جامعه سرمایه‌داری و کمونیسم دره‌ای است که با خاکستر کمونیست‌ها پر می‌شود» مبارزه بازی فوتبال نیست. مبارزه ما جنگ طبقاتی است. هرکس که آماده برای ندادن و جانبازی نباشد نمی‌تواند تا به آخر انقلابی باشد صفوف انتلایسون تصفیه می‌شوند و تنها کسانی می‌توانند تا به آخر انقلابی بمانند که با ایمان به پیروزی توده‌ها در میدان مبارزه با شهامت پیش بروند. مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و زندان - شکنجه و مرگ به همراه دارد. اگر يك مبارز تصور کند که هیچگاه با ناکامی روبرو نخواهد شد آدمی خوش خیال است. باید آماده باشیم که در هنگام دستگیری و در زندان نیز همچنان انقلابی بمانیم. زندان دنباله مبارزات بیرون از زندان است. هر لغزش کوچک، هرگونه ضعف، و هرگونه اشتباه کوچک

در موقع دستگیری می‌تواند در سرنوشت ما و دیگر انقلابیون تأثیر بگذارد.

وظیفه ما در موقع دستگیری اینست که هیچ سخنی که به‌ضرر انقلاب باشد بر زبان نیاوریم. «بازجو» در درجه اول می‌کوشد ما را بترساند و گیج و منگ کند. او با غرور اعلام می‌کند که همه چیز ما را می‌داند بنابراین بهتر است که ما نیز بر سر عقل آمده و همه چیز را بگوئیم، بازجو درباره فواید راستگویی داد سخن خواهد داد و قول می‌دهد به ما کمک کند تا آزاد شویم.

«بازجو» برای بحرف درآوردن ما دست به شکنجه‌های جسمی و روانی می‌زند. می‌کوشد از ضعف‌های روانی ما استفاده کند. اگر در یابد که به خانواده خود علاقه زیادی داریم، بما می‌گوید از وقتی تو دستگیر شده‌ای «مادرت مریض شده» یا مثلاً «پدرت در آستانه جنون است» ممکن است پدر و مادر را پیش ما بیاورند، تا ما را نصیحت کرده و به راه راست هدایت کنند.

سعی می‌کند ما را نسبت به رفقای خود بدبین کند. می‌گوید رفقای همه چیز را گفته‌اند و آنها هر کدام تنها بفکر رهائی خودشان هستند. گاهی ما را تهدید به مرگ می‌کنند، مثلاً می‌گویند حکم اعدامت صادر شده و حالا اعدامت می‌کنیم، حتی ممکن است صحنه را «بازی» کنند.

به آرمان ما به‌شهادت ما دشنام می‌دهد. به ما فحش‌های رکیک می‌دهد. «بیخوابی» «سرپا نگهداشتن» از شکنجه‌های دیگر است. «بازجو» شکنجه بدنی می‌دهد. چک و لگد می‌زند. شلاق می‌زند. ممکن است متهم را برای مدتی طولانی در سلول انفرادی نگه دارند. ما باید در مقابل بازجو خونسردی خود را حفظ کنیم، اگر دچار ترس شویم اگر از خود ضعف نشان دهیم بازجو خوشحال می‌شود سعی دارد از ما استفاده کند. آدم‌های ضعیف طعمه‌های خوبی برای: «بازجوها» هستند.

بازجو می‌کوشد ما را گول بزند و با وعده «آزادی» اسرار ما را کشف کند. در سلول‌های مخوف اوین و کمیته زندانبان سیاسی رژیم

سابق تجارب بازجویی خود را بر دیوارها حک کرده‌اند از جمله «بلوف نخورید - حرف بازجو را باور نکنید» «درد شلاق فقط چند روز است و ننگ خیانت يك عمر» «قدم بزنید - ورزش کنید» «زیادی حرف نزنید».

فرد انقلابی بعد از دستگیری باید دقیقاً فکر کند، گذشته را مرور کند تا بفهمد پلیس بر اساس چه مدرکی او را بازداشت کرده است. موقع بازجویی از خلال حرف‌های بازجو این موضوع را دریابد آنگاه بر اساس این موضوع درمقابل بازجو عکس‌العمل نشان دهد. اگر «بازجو» از ما برگه‌ای ندارد، دستگیری ما روی حدس و گمان بوده است نباید طوری رفتار کنیم که شك «بازجو» را برانگیزیم بلکه باید خود را يك فرد معمولی نشان دهیم.

مبارزه طبقاتی امری پیچیده و طولانی است، ارتجاع و امپریالیسم هر روز شیوه‌های جدیدی برای سرکوب خلق‌هائی بکار می‌برند. چیزی که بسیار محتمل است استفاده ارتجاع از سازمان‌های تروریستی و توسل به شیوه‌های شبه فاشیستی است. و ایجاد آنچنان محیط پر هرج و مرج که زینه را برای ایجاد حکومت نظامی مهیا می‌کند. ظهور فاشیسم به شکل آلمان و ایتالیا در ایران امکان ندارد، اما توسل به شیوه‌های شبه فاشیستی در سرکوب نیروهای دمکرات و احزاب، چپ چیزی است که تنها کسانی آنرا باور ندارند که چشم خود را به‌روی همه واقعیت‌ها می‌بندند. استفاده از شیوه‌های عوام‌فریبانه برای تحریک توده‌ها از مشخصات حکومت‌های فاشیستی و شبه فاشیستی است.

۱- زیرا از نظر اقتصادی زمینه برای ظهور آن نیست (در این مورد کتاب هجوم فاشیسم نوشته دستمف را می‌تواند بخواند).

رهنمودی چند به دانش‌آموزان

سال گذشته در چنین روزهایی مدارس ما در تب انقلاب می‌سوخت، همه طبقات خلق زیر شعار واحد «مرگ بر شاه» متحد بودند. در مدارس نیز دو صف در برابر هم قرار داشتند، طرفداران شاه که پشتیبان آنها «ساواک» و «ارتش مزدور» بود در یکسو و در سوی دیگر همه مبارزان راه آزادی و استقلال میهن.

«شاه جلاد» سرنگون شد. و نیروهایی که زیر شعار «مرگ بر شاه» متحد شده بودند، تجزیه شده و در مواردی رودرروی هم ایستاده‌اند، سرمایه‌داران با اصطلاح ملی که تنها با شاه مخالف بودند به مراد دل خود رسیدند، بخشی از نمایندگان خرده‌بورژوازی در قدرت سهیم شدند. حساب اینها دیگر از حساب زحمتکشان جدا شد. زحمتکشان می‌خواهند انقلاب ادامه یابد. و نیروهای تازه بقدرت رسیده می‌خواهند جلوی حرکت تاریخ را سد کنند.

امروز باید هوشیارانه حرکت نیروهای سیاسی را بررسی کنیم. ما باید بدانیم که هر «نیروی سیاسی» موجود در جامعه منافع طبقه و یا قشری را در جامعه نمایندگی می‌کند. اگر به پایگاه طبقاتی «نیروهای سیاسی» توجه نکنیم، اگر با دقت «منافع اقتصادی» نهفته در پشت عبارتهای زیبا را نه بینیم دچار سردرگمی می‌شویم. «آزادی» «دمکراسی» «عدالت» «صلح» «آرامش» امنیت بنظر هر نیروی سیاسی مفهوم و معنای مشخصی دارد.

سرمایه‌داران نیز دم از آزادی می‌زنند، اما آزادی برای چپاول دسترنج زحمتکشان.

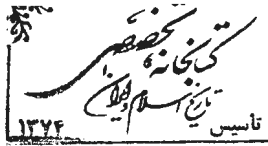
نمایندگان فکری سرمایه‌داران نیز به ما وعده «عدل» می‌دهند، اما عدالت در زبان آنها بمعنای نابودی استثمار نیست، عدل از نظر آنها اینست که سرمایه‌دار کمتر کارگر را استثمار کند. آنها سرمایه‌داران

را نصیحت می‌کنند. و از راه نصیحت می‌خواهند آنها را به راه راست هدایت کنند.

مبارزه طبقاتی در مدارس جدا از مبارزه در کل جامعه نیست، باید بکوشیم مدارس را به‌بلندگونی تبدیل کنیم که خواسته‌های اساسی کارگران و زحمتکشان از آنجا با صدای بلند بگوش مردم برسد. در آستانه گشایش مدارس و دانشگاهها ارتجاع آشکارا به‌وحشت افتاده بود. «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» که پس از قیام بهمن تشکیل شده و رسالت خود را مبارزه سیاسی - نظامی با نیروهای مترقی اعلام داشته، پیشنهاد نمود که دانشگاه بمدت ۶ ماه برای جهاد سازندگی تعطیل شود. حزب جمهوری اسلامی نیز از باز شدن مدارس به‌وحشت افتاد زیرا به‌نظر آنان دانشگاه و مدارس باعث اشاعه «فساد افکار» می‌شود.

ترس آنها بی‌جانیست. زیرا دانشگاه و مدارس کانون علم و مبارزه با دیکتاتوری و امپریالیسم است. افکار نوین و انقلابی مسلماً بسود کسانی نیست که پایه‌های حاکمیت خود را بر «ناآگاهی» توده‌ها استوار کرده‌اند. آنها اسیر پندارهای خود هستند. و چشم به‌گذشته دوخته‌اند، و کمر به‌نابودی همه دستاوردهای دانش بشری بسته‌اند. و بسبک «کلیساهای» قرون وسطی با همه مظاهر و تمدن به‌ستیز برخاسته‌اند. خواست واقعی آنها اینست که مدارس را به «مکتب‌خانه»های قدیم و دانشگاه را با «کوی طلاب» تبدیل کنند.

بعد از پیروزی قیام، مردم که سرمست پیروزیهای بدست آمده بودند، تصور می‌کردند که حکومت جدید قادر به هر کاری هست. آنها به‌پایگاه طبقاتی نیروی سیاسی حاکم توجه نداشتند. بسیاری از دانش‌آموزان می‌گفتند «در جمهوری اسلامی همه آزادیها هست، استثمار از بین خواهد رفت، و حقوق کارگران و زحمتکشان به‌بهترین شکل تضمین می‌شود» اما امروز بر کسی پوشیده نیست که این حکومت طرفدار سرمایه‌داران، زمینداران و مخالف همه‌گونه آزادی فردی و اجتماعی است. اینکه چند «ریاخوار» را به‌زندان می‌افکنند. و چند گرانفروش را شلاق می‌زنند. تغییری در ماهیت آنها نمی‌دهد. زیرا



«خانه ازپای بست ویران است، خواجه در فکر نقش ایوان است»
اینک در ابتدای شروع فعالیت آموزشی در مدارس نیروهی سیاسی که در مدارس فعالیت می‌کنند، به شرح زیر جمع‌بندی می‌کنیم.
۱- فالانژها - فالانژ در اصطلاح سیاسی به نیرویی می‌گویند که برای سرکوب مخالفان خود از روش‌های وحشیانه تهدید - کتک زدن و ترور استفاده می‌کنند. «فالانژها» مستقیماً در خدمت سرمایه‌داران هستند. سال گذشته آنها توانسته بودند جوّ سیاسی دانشگاهها و مدارس را تسخیر کنند. فالانژها با پشتیبانی دولت، رادیو تلویزیون و مطبوعات، امکانات چاپ و تبلیغ وسیع همه جا در تاخت و تاز بودند، فالانژها خواستار اطاعت و پیروی کورکورانه همه مردم از رهبری انقلاب و حزب حاکم بودند، «فالانژ» منطق ندارد. به جای استدلال به «چماق» متوسل می‌شود. فالانژ از سیاست و از اوضاع جهان هیچ چیز نمی‌داند. هرچه روحانی محل بگوید برای او حجّت است. فالانژ نمی‌داند، امپریالیسم چیست؟ استثمار و استعمار یعنی چه؟ و مبارزه سیاسی چگونه باید باشد؟ فالانژ می‌گوید همه بدبختیها زیر سر کمونیستهاست، از دیدگاه او «کمونیسم» یک فرقه مذهبی است. فالانژ معتقد است که کمونیستها کافر هستند. بهمین دلیل قتلشان واجب است. فالانژ از تاریخ مملکت خود، سوابق مبارزاتی مردم هیچ نمی‌داند. فالانژها سابقه مبارزاتی ندارند، هرگز در شرایط دشوار مبارزه نکرده‌اند. آنها مخالف آزادی بیان، مطبوعات، آزادی فعالیت‌های سیاسی هستند. چرا که این آزادی غالباً به «توطئه» می‌انجامد. فالانژ طرفدار قشریست. برای او حفظ ظاهر خیلی اهمیت دارد. اعلامیه‌های مخالف را بدون اینکه بخوانند پاره می‌کنند، کتابهای غیر مذهبی و در مواردی کتابهای مذهبی را مضره می‌دانند، و بدون تردید آنها را به آتش می‌کشند، ساواکیها - و سرسپردگان رژیم سابق از نادانی فالانژها استفاده کرده و وسیعاً در بین آنها نفوذ کرده‌اند. و آنها را سازمان می‌دهند، بعد از پیروزی قیام فالانژها یکه تاز بودند و با استفاده از احساسات مذهبی دانش‌آموزان را بدنبال خود می‌کشیدند

امسال هواداران سازمان مجاهدین خلق رو به افزایش گذاشته‌اند، نیروهای مذهبی روشنفکر دیگر نیز حاضر نیستند که «کورو کر» وسیله‌ای باشند برای سرکوب آزادی - فالانژها با توده دانش‌آموز در تضاد قرار می‌گیرند. مدرسه محیط علم و منطق است. مدارس و دانشگاهها سنگر آزادی است، و فالانژها برخلاف این تمایل حرکت می‌کنند. امروز توهمات دانش‌آموزان فرو می‌ریزد، و آنها به جایگاه واقعی خود یعنی صفوف نیروهای ضد امپریالیست و ضد ارتجاع باز می‌گردند، فالانژها بدلیل ناآگاهی و حرکات احمقانه‌شان روز بروز منفرد می‌شوند، روبروز چهره‌شان برای ملت روشنتر می‌شود و نقش ضد انقلابی و ضد مردمی آنها آشکارتر می‌شود.

ارتجاع به مدارس حساسیت دارد، بهمین دلیل می‌کوشد در راس ادارات آموزش و پرورش مهره‌های مرتجع و ضدآزادی را قرار دهند. مدیران جدیدمدارس را عمدتاً از بین مرتجع‌ترین فرهنگیان که نقشی درانقلاب نداشته‌اند انتخاب می‌کند، ارتجاع مدیران مترقی را کنار می‌گذارد، و می‌خواهد با یک یورش معلمان مترقی را از مدارس تصفیه کند.

مدیران ارتجاعی پنهان نمی‌کنند که ضد آزادی و طرفدار اختناق هستند. آشکارا می‌گویند در محیط مدارس فقط «حزب حاکم» باید فعالیت داشته باشد. روبروز اتحاد بین مدیران و روسای «فالانژ» با دانش‌آموزان مرتجع فشرده‌تر می‌شود.

دانش‌آموزان فالانژ نقش دستیاران و «چشم و گوشهای» مدیران را بازی می‌کنند.

تنها اتحاد معلمان مترقی با دانش‌آموزان و افشای همه جانبه «فالانژها» می‌تواند از خطر حاکمیت کامل آنان جلوگیری کند. کسانی که امروز خطر سلطه فاشیسم را جدی نمی‌گیرند، و منتظر ذوب شدن یخ‌ها هستند قربانیان بی‌آزار فاشیسم خواهند بود.

۲. نیروهای دمکرات و آزادیخواه - دمکراتها خواستار ادامه انقلاب

به‌سرد زحمتکشان جامعه هستند، دمکراتها از سرکوب آزادیها نگرانند. و از انحصار رادیو و تلویزیون و مطبوعات ناراضی‌اند. نیروهای آزادیخواه از متوقف شدن مبارزه ضد امپریالیستی و سلطهٔ مجدد امپریالیستها هراسانند، اما آنها شناخت درستی از قوانین حرکت جامعه ندارند، و راه علمی و صحیح مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع را نمی‌شناسند، دمکراتها به طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی بصورت علمی معتقد نیستند. آنها در مبارزه با امپریالیسم تا به‌آخر پیگیر نیستند اما متحدان طبیعی طبقه کارگر در مبارزات ضد امپریالیستی هستند.

نیروهای دمکرات «ضد کمونیست» نیستند، و خواستار مبارزه ایدئولوژیکی با کمونیستها هستند درک سیاسی آنها از اوضاع جامعه و جهان خوب است، از نظر بینش فلسفی نظریات متفاوتی دارند یعنی ممکن است مذهبی و یا غیرمذهبی باشند. وظیفه هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این است که از مواضع ضد امپریالیستی و ضد ارتجائی این نیروها پشتیبانی نمایند و در عین حال همواره هویت مستقل خود و تشکیلات جداگانه خود را حفظ کنند.

ارتجاعیون می‌کوشند نیروهای سیاسی را براساس این فلسفه بدو دسته تقسیم کند. ما چنین تقسیمی را مصنوعی و نادرست میدانیم، ما نیروها را بر اساس مواضع ضد امپریالیستی و ضد ارتجائی تقسیم می‌کنیم، همه آنها که خواستار ادامه مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع هستند (صرفنظر از اصول ایدئولوژیکی) در یک جبهه و همه نیروهای واپس‌گرا - و طرفدار امپریالیسم در جبهه مقابل هستند.

این نیروها از نظر طبقاتی بیانگر منافع و خواستهای اقشار زحمتکش و تهیدست خرده بورژوازی هستند. «بیشه‌وران فقیر - دهقانان تهیدست، کارمندان جزء...» این نیروها می‌توانند در بین دانش‌آموزان و دانشجویان و کارمندان جزء پایگاه وسیع توده‌ای بدست آورند.

۳ لیبرالها: لیبرالها شعار آزادی و برابری را می‌دهند اما طرفدار سرسخت «مالکیت خصوصی بر وسایل تولید» هستند. لیبرالها به مبارزه طبقاتی اعتقادی ندارند (چون به ضررشان است). خطر امپریالیسم را نمی‌بینند. بنظر آنها واژه‌هایی چون «استثمار» اختراع کمونیست‌هاست که می‌خواهند «دنیا را به آشوب بکشند». سرمایه‌داران بخش خصوصی، مدیران کل صاحبان شرکتها-تجار بزرگ پایگاه طبقاتی اندیشه‌های لیبرالی هستند. لیبرال در ناز و نعمت غرق است. در همان حال شعار آزادی را می‌دهد. آنها با حاکمیت مذهب و روحانیت در جامعه مخالف هستند. از «شلاق زدن» از اصرار کودکانه خرده‌بورژوازی در مورد اخلاق نگرانند از اینکه «لوازم آرایش» یافت نمی‌شود، دلخورند. انحصارگران رادیو و تلویزیون می‌کوشند مرز بین «لیبرالیسم» و «دمکراتیسم» را مخدوش کنند. تبلیغ می‌شود که هر کسی آزادی می‌خواهد، در واقع خواستار «آزادی مشروبات الکلی» «بی‌بند» و باریبهای جنسی» «آزادی کاباره‌ها» و خلاصه هرج و مرج در روابط اجتماعی است. آزادی لیبرالهای نازپرورده و بی‌درد چنین آزادی‌هایی را طلب می‌کنند. اما دمکراتها و کمونیستها بر روی چنین آزادی‌هایی «تف» می‌اندازند، کمونیستها مخالف همه بی‌بند و باریبهای اجتماعی هستند. کمونیستها همه آزادیها را برای کارگران و زحمتکش‌ها می‌خواهند. آزادی مطبوعات، برای ما تفنن و سرگرمی نیست. آزادی مطبوعات، برای ما وسیله‌ای است در خدمت عمیق تر کردن مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی. ما آزادی مطبوعات را برای نابودی اساس ظالمانه جامعه سرمایه‌داری می‌خواهیم.

آزادی احزاب برای ما وسیله‌ای است تا طبقه کارگر را متشکل کنیم و حزب طرازنویین طبقه کارگر را تشکیل دهیم. یعنی ستاد رزمنده پرولتاریا را بوجود آوریم.

آزادی تظاهرات - و میتینگ برای ما وسیله است تا صدای خود را هرچه رساتر بگوش توده‌های میلیونی خلق برسانیم. اما لیبرالها در همان حال که با عوامفریبی شعار «آزادی» سر می‌دهند، بندهای استثمار را بر

دست و پای زحمتکشان محکم‌تر می‌کنند. و خلقهای ایران را به‌خاک و خون می‌کشند، بین آزادی که ما می‌خواهیم و آن آزادی که «جبهه ملی» و احزابی نظیر «حزب جمهوری خلق مسلمان» می‌خواهند، بین آزادی مورد نظر ما و آنچه که آقای «سنجابی» و دیگر همفکرانشان می‌خواهند دره عمیقی فاصله است. ما همواره بر این تفاوت تاکید می‌کنیم. ما همواره دورویی و ریاکاری بورژواهای آزادیخواه را برای توده‌ها افشا می‌کنیم.

در مدارس نیز باید مرز ما با لیبرالها مشخص باشد. فراموش نکنیم اینها همانهایی هستند که در آستانه قیام توده‌ها و درندگی‌های «ارتش شاهنشاهی» خواستار «دمکراسی شاه» بجای «دیکتاتوری شاه» بودند. همکاری با این بورژواهای نازپرورده، به‌حیثیت انقلابی ما لطمه می‌زند. در مدارس دخترهای لیبرال در بند ظاهر اسیر هستند. و آنچنان دنبال «مد» می‌روند که از همه چیز غافلند. و پسرهای لیبرال اسیر بی‌بند و باریهای جنسی، اعتیاد و انحرافات گوناگونند.

۴- دانش‌آموزانی که هنوز موضع‌گیری مشخص سیاسی ندارند:

در پاره‌ای محیط‌های آموزشی که مبارزه با رژیم گذشته «حاد» نبوده، عده‌ای از دانش‌آموزان با وجود همه تحولات اجتماعی جاری همچنان خود را از مسایل سیاسی کنار می‌کشند، و می‌گویند «مبارزه سیاسی کار ما نیست، ما دانش‌آموز هستیم و باید درس بخوانیم» این دانش‌آموزان از نظر سیاسی بسیار عقب‌افتاده هستند.

نیروی اینها می‌تواند مورد سوءاستفاده مدیران و روسای «فالانژ» قرار گیرد. و از بی‌تفاوتی اینها استفاده کنند. و با تحریک احساسات مذهبی و «فردگرایانه» بر علیه نیروهای مترقی تحریکشان کنند. «وظیفه نیروهای هوادار اینست که در میان این دانش‌آموزان دست به‌فدالیت وسیع سیاسی بزنند و آگاهی آنها را ارتقا داده و آنها را از بی‌تفاوتی خارج نمایند.

۵ - هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران:

نیروهای واقعی چپ که به مارکسیسم اعتقاد دارند، ماهیت ارتجاعی هیئت حاکمه را برای توده‌ها و در مدارس برای دانش‌آموزان افشا می‌نمایند و در مبارزات دمکراتیک پیشاپیش دیگر نیروها حرکت می‌کنند و آگاهی سوسیالیستی را در میان کارگران و زحمتکشان و دانش‌آموزان ترویج می‌کنند. و در راه تشکل و سازماندهی کارگران و زحمتکشان و دانش‌آموزان تلاش می‌نمایند.

امروزه «سازمان چریکهای فدایی خلق ایران» بدنبال مبارزات جانبازانه‌اش در راه آرمان طبقه کارگر و آزادی خلقهای تحت ستم ایران به‌عنوان مظهر نیروی چپ در بین توده‌ها مورد قبول قرار گرفته. و از اعتبار و نفوذ سیاسی نسبتاً خوبی برخوردار است. سازمان توانسته است پیشروترین نیروهای کارگری و اکثریت نیروهای آگاه جامعه را بخود جلب نماید و انیک در راه سازماندهی این نیروها پیش می‌رود. هواداران سازمان در مدارس عمده‌ترین نیروی سیاسی آگاه هستند. از نظر تعداد «کمیت» بزرگی را تشکیل می‌دهند. از نظر صداقت، پشتکار و ایمان به مبارزه در حد عالی هستند.

هواداران باید صفوف خود را در مدارس متشکل کنند. باید صفوف خود را از عناصر «لیبرال» و «مردد» تصفیه کنند. و بخصوص به کار تئوریک بهای لازم را بدهند. در حال حاضر فعالیت هواداران راضی‌کننده نیست. ما بمراتب بهتر از این می‌توانیم کار کنیم به شرط اینکه درست آموزش ببینیم - نیروی خود را سازمان دهیم و با قاطعیت و ایمان کار کنیم. باتوده دانش‌آموزان باشیم نه یک جمع کوچک و جدا از دیگران. کارهای «هواداران» شامل دو بخش می‌شود:

الف - روابط درونی که عبارتست از سازماندهی نیروهای موجود، تقسیم کار، مطالعه پیگیر و طبق برنامه و شرکت در فعالیتهای صنفی - سیاسی مدرسه.

ب - کار سیاسی مداوم روی دیگر دانش‌آموزان دانش‌آموزان باید برای گرفتن رهنمودهای لازم با پیشگام «یا

«هسته‌های هوادار سازمان» در محل خود تماس داشته باشند. که بستگی به شرایط محل می‌تواند نیمه علنی و یا مخفی باشد.

ع- نیروهای دیگر «چپ»

در کنار فعالیت نیروهای هوادار در مدارس، افراد وابسته به حزب توده و طرفداران «کنفرانس وحدت» نیز فعالیتهایی دارند. حزب توده از امکانات مالی خوب چاپ و توزیع خوبی برخوردار است. حزب توده بدلیل گذشته خیانت بار خود نمی‌تواند مبارزین صادق را بفریبد. بویژه که در شرایط کنونی بنام مارکسیسم - لنینیسم و طبقه کارگر در مقابل خرده بورژوازی پیشانی بر زمین می‌ساید. در حالیکه شرایط فاشیستی بر جامعه حاکم می‌شود و اختناق بر جامعه گسترده می‌گردد. حزب توده احتمالاً بدلیل مشی سازشکارانه‌اش، می‌تواند اجازه فعالیت علنی را کسب کند.

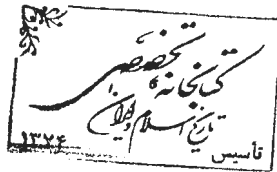
هواداران حزب توده در مدارس «اکثرأ» از خانواده‌های مرفه بوده، که تحت تأثیر «پدران توده‌ای» خود فعالیت آرام و محافظه کارانه‌ای دارند. آنها مخصوصاً روی پخش نشریاتشان تأکید خاصی دارند. تبلیغات حزب توده باعث گمراهی دانش‌آموزان در شناخت «حاکمیت کنونی» می‌شود. هواداران حزب توده در آینده قربانیان بی‌آزار ارتجاع خواهند بود. زیرا ارتجاع حتی به «لیبرالها» هم رحم نمی‌کند.

هواداران کنفرانس وحدت نیز دچار سردگمی «فکری» و «تشکیلاتی» هستند. وحدت درون کنفرانس مبدل به تفرقه شده. و در آستانه، متلاشی شدن قرار دارد. این گروهها نفوذ توده‌ای و اعتباری در میان مردم ندارند. و هم‌اکنون از نظر فکری به «بن‌بست» رسیده‌اند. این گروهها آینده‌ای ندارند و هواداران صادق آنها در آینده به صفوف ما می‌پیوندند.

«هواداران سازمان» وظیفه دارند ضمن انجام وظایف خود در قبال توده دانش‌آموزان، ضمن سازماندهی نیروهای هوادار و در صورت

لزوم ماهیت ارتجاعی نکنند.

پیکار و ۱۱ گروه دیگر است) و نقش سازشکارانه و دنباله‌روانه حزب توده و خیانت سردمداران این جریان را برای دانش‌آموزان توضیح دهند. شیوه برخورد ما با این نیروها منطقی و دور از جنجال خواهد بود.



* ۱ هر جا از «هواداران» یا «نیروهای هوادار» یا «هواداران سازمان» اسم برده‌ایم منظور هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است

* ۲ منظور از نیروهای دمکرات «دانش‌آموزان دمکرات» که هواداران حزب توده هستند نمی‌باشد و یا منظور «حزب‌دمکرات کردستان» نیست. هواداران حزب توده را در شماره شش تحت عنوان نیروهای دیگر جیب بررسی کرده‌ایم. و بررسی وضعیت حزب دمکرات در این مقاله مورد نظر نیست.